

نشست نودم - نکاتی من باب مقام شامخ زن به بهانه شهادت حضرت ام البنین (س)

بسم الله الرحمن الرحيم

وفات حضرت ام البنین را تسلیت عرض می کنم و یک نکته ای قبل از شروع جلسه، به یمن وجود حضرت ام البنین می خواهم بگویم که عرض ادبی خدمت ایشان کرده باشیم و انشالله توسل و دعایی نیز باشد.

مقام حافظات للغیب بودن بانوان

در قرآن وقتی نگاه می کنیم (بخشی به کارگروه ریحانه شناسی بازمی گردد)، یک نقش بسیار ویژه ای قرآن برای مادران و همسران قائل است که متأسفانه کمتر به آن توجه می کنیم؛ خصوصاً این که اساساً وجود زن یک وجود سری و یک گنجینه ی حفظ شده ای در عالم است که خدا نیز او را خیلی از پس پرده بیرون نیاورده است. جاهایی جملاتی آمده است که آن جملات اندک ولی خیلی بامفهوم است. ما نیز چون خیلی با تعمق و دقت مطالب دینی را مطالعه نمی کنیم، این ها را نمی بینیم. چون نوعاً عادت داریم ظواهر امور را نگاه کنیم، ظاهر امر این است که هرچه پیامبر و حضرت است، آقاست؛ خیلی تصویری از حضرات بانوان در نظام الهی نداریم. خدا هم خیلی اصرار بر درآوردن خانم ها از پس پرده نداشته است؛ نگفته است چون آدم ها نوعاً نمی فهمند، من فهرست بلندبالایی تهیه کنم و درمورد آن ها بسیار حرف بزنم. دلیل هم داشته، اساساً وجود شامخ زن با آن نقشی که خداوند در قرآن قائل است و در سوره نسا می فرماید: «حافظات للغیب»، آنان نگهبانان غیب خداوند هستند. در مورد عموم زنان هم می گوید و اشاره به بانو خاصی نمی کند؛ آنجایی که در مورد الرجال و النساء صحبت می کند. رجال را قوام و نسا را حافظات للغیب معرفی می کند که بحث تفصیلی ای دارد که هنگامی که سوره نسا را صحبت کنیم، تفصیلاً در رابطه با آن گفتگو خواهیم کرد. حافظات للغیب را تعبیر می کنند به حافظات للغیب همسرانشان، این تعبیر کامل نیست زیرا خداوند عبارت را مطلق آورده است. لذا اشاره دارد به نقشی که یکی از مصادیق آن قطعاً سر نگه داری در خانواده است، ولی آیه به آن ختم نمی شود و ابعاد گسترده ای دارد. کما اینکه جای دیگر قرآن که می خواهد از بانوان روایت کند، قانات و صالحات را برایشان به کار می برد. آنجایی که می خواهد یک بانوی برگزیده را معرفی می کند اوصافی می آورد که حافظات للغیب فقط یک آدم راز نگه دار به معنی که گفته شد نیست.

چرا خانم ها در پس پرده هستند؟

چرا خداوند بانوان را از پس پرده غیب بیرون نمی آورد؟ به همان دلیل که خداوند غیب را از پس پرده غیب بیرون نمی آورد؛ چون اگر غیب را شهادت بکنید، دیگر کارکرد خود را از دست می دهد. آدم ها باید می رفتند و غیب را متوجه می شدند، نه اینکه غیب را از پس پرده بیرون بیاورند. اگر شما هر آنچه شما از

معارف غیب است به صورت شهود مطرح بکنید، دیگر عملاً آن کارکردی که غیب در رشد و تعالی انسان دارد را از بین بردید. انسان باید عمیق می شد، تا غیب را می فهمید. لذا غیب را به شهود درآوردن، یک خطای راهبردی تعلیم و تربیتی است. اصلاً اینکه بعضی از معارف غیب و بعضی شهود هستند، به این دلیل است که انسان بایستی سیر و حرکت کند. چون وجود شامخ بانوان نیز با غیب پیوندی دارد، خداوند اصرار نداشته است آن ها را از پس پرده غیب بیرون بیاورد؛ چون انتظار می رفت انسان ها غور کنند. این خیلی نکته مهمی است.

حدیث کسا، روایتی از جایگاه والای حضرت زهرا به عنوان یک زن

جملات خیلی ظریفی در مورد بانوان در قرآن مطرح شده است که خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل و اهل اندیشه را یکفای به یک اشاره است؛ یعنی یک اشاره اگر کمی اهل تفکر باشند، کفایت بوده و لازم نبوده تا کامل تعریف کنند. چندتا نمونه آن را جلسات قبلی گفته ایم و مثالش را در حدیث کسا زده ایم. خداوند در ماجرای مانند حدیث کسا وقتی می خواهد اهل آن کسا را روایت کند (هُؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ)، با محوریت حضرت صدیقه طاهره (س) می گوید: «هُمُ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا»؛ این خیلی مطلب دارد. در ظاهر همه دور پیامبر گرامی اسلام جمع شده اند؛ ولی وقتی خداوند روایت می کند، همه دور حضرت زهرا هستند. اگر کسی اهل تعمق باشد، این مطلب خیلی مهمی است. مانند این در قرآن نیز روایت های دیگری وجود دارد.

مادر حضرت موسی، روایت دیگری از جایگاه بالای یک زن در قرآن

در قرآن آنجایی که در مورد ام موسی صحبت می کند، ما همه حضرت موسی را می شناسیم و ایشان چهره هستند؛ خیلی مادر حضرت موسی چهره نیست. خداوند از حضرت موسی خیلی حرف زده است اما در مورد مادرشان خیلی حرفی نزنده است؛ خدا بنا ندارد از غیبش خیلی حرف بزند. آن چند آیه ای که در مورد مادر حضرت موسی هست، شبیه «هُمُ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا»، خیلی مطالب عجیبی دارد و از کلمات وحی، الهام و ربط استفاده می کند. این کلمات مثل نقل و نبات در قرآن نریخته است، این کلمات را برای پیامبران و حضرات در قرآن استفاده می کند؛ از کلمه ربط استفاده می کند که از بالاترین کلمات اهل قیام در قرآن است. اگر مادر موسی چنین مادر اهل قیام، شجاع و متصل به خدایی نبود هرگز چنین حضرت موسی ای تربیت نمی شد. ولی ما ظاهر بین هستیم، فقط حضرت موسی را می بینیم؛ حضرت مادر موسی را نمی بینیم. فکر می کنیم حضرت موسی همین جوری حضرت موسی شده است.

حضرت مریم (س)، نمونه ای دیگر از زنان قرآنی

و از آن جمله حضرت مریم (س)، قرآن از حضرت مریم زیاد صحبت نکرده است و بیشتر از حضرت عیسی گفته است. اگر اهل دقت همان آیات حضرت مریم را نگاه کنند می بینند که شوخی نیست؛ به ایشان حضرت جبرئیل نازل شده است، «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا». حضرت جبرئیل به جمیع انبیا نازل نمی شده است، بر خواص انبیا نازل می شده است. ما نمی دانیم همین معبود آیات در رابطه با زنان چقدر مطلب دارند، چون انتظار داریم اگر چیزی مهم است در موردش زیاد حرف بزنند، اما خداوند مثل ما نیست. وقتی چیزی خیلی مهم ولی غیب است، اتفاقاً در موردش کم حرف می زند؛ چون می خواهد ببیند چه کسی می رود دنبالش!

خانه بهشتی حضرت آسیه، مثالی از توانمندی زنان قرآنی

ادبیاتی که کسی بگوید من می خواهم در بهشت خانه ای درست کنم و بکنم، در بسیاری از گفته های انبیا هم نیست که حضرت آسیه می گوید. ایشان همسر انبیا هم نبودند که فکر کنید این بانوان چون همسر انبیا بوده اند، شاخص هستند؛ نخیر ایشان خودشان شاخص بودند، اگر نگوییم چون انبیا همسر یا فرزند این افراد بودند شاخص هستند. حداقلش این است که وابستگی ندارند، حضرت آسیه که همسرش فرعون است ولی چنان قدرتی دارد که می گوید: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» و خدا نیز برایش بنا می کند. مگر من و شما آنقدر تسلط بر بهشت داریم که بگوییم چنین چیزی در بهشت می خواهیم؛ ما خیلی فاصله داریم. او قدرت دارد در بهشت بنا درست کند، ما نمی فهمیم این آیات چقدر عمیق هستند و از آن ها سریع رد می شویم. خدا هم اصرار ندارد حقایق شگرف خودش را چون ما نمی فهمیم از پس پرده در بیاورد. می گوید شما که نمی فهمی رد بشو و خیلی به خودت سخت نگیری؛ هستند آن هایی که بفهمند این عبارات یعنی چه! هرچی در رابطه با این مطالب حرف بزنیم کم است؛ هر بار ما بخشی از این حرف ها را می زنیم و کارگروه ریحانه شناسی کارش سخت تر می شود.

روایات تاریخی در رابطه با حضرت ام البنین، ادب همراه با تواضع

این مقدمه را برای این گفتم که این ماجرا را تعریف کنم؛ می گویند وقتی که عروس حضرت ام البنین (س) یعنی همسر حضرت ابالفضل از حضرت ابالفضل پرسیدند که: «شما شمشیرزنی را از کجا یاد گرفته اید؟!». حضرت خندیدند و فرمودند: «معلم من در شمشیر زنی مادرم بوده است!». ایشان طبیعتاً باور نکردند، مگر می شود؟ ما از وقتی فاطمه ام البنین را دیده ایم آدم افتاده حالی بوده است. در نقل تاریخ است همسر ابالفضل روزی در بازار می گشت، دو خانم از قبیله خانم ام البنین در بازار بودند، او را شناختند و گفتند: «مادرشوهرت چطور است؟ هنوز شمشیر حمایلش می بندد؟!». سپس برایش تعریف کرده بودند. قبیله ی

حضرت ام البنین از جنگاورترین قبایل اعراب آن منطقه به حساب می آمده است و عشیره ایشان جنگجوترین آن ها و در بین آن ها جنگجوترین فرد، فاطمه ام البنین بوده است. می گویند ایشان که به میدان نبرد می رفت، مردها حاضر به جنگ با ایشان نبودند؛ دو سه مرد را حریف بود. همین خانم ها تعریف کردند که ایشان که شمشیر می بست، کسی جرات نمی کرد با اون وارد جنگ شود. هر وقت هم صحبت خواستگاری می شد، کسی جرات نمی کرد خواستگاری بیاید؛ ثنیا خواستگاری مطرح می شد، ایشان اجازه نمی داد تا اینکه خبر آمد علی ابن ابی طالب به ایشان درخواست ازدواج داده است. ایشان هم قبول کرد و ما باورمان نمی شد که به این سرعت قبول کند. بدون مکث و تانی قبول کرد.

یک نقل تاریخی دیگر این است که نبرد با نیزه ایشان نیز معروف بوده است. چنین بانوی جنگاور و شجاعی به خانه حضرت علی (ع) می آید؛ خیلی شجاعت می خواهد یک خانمی پا بگذارد در خانه ای که حضرت صدیقه طاهره در آن زندگی می کرده است، این خودش شجاعت می خواهد. چنین خانمی، با چنین شجاعتی، پا می گذارد در خانه ای که زینب (س) دختر آن خانه است؛ حضرت فاطمه ام البنین مادر او و بزرگتر او به حساب می آید. آنقدر حضرت ام البنین در برابر حضرت زینب (س) ادب می کردند که حضرت زینب بارها از ایشان خواهش می کردند و می گفتند چرا اینگونه مادر جان؟!

یک وقت آدم ها ادب دارند، آنقدرها یل نیستند؛ یا یل هستند، برای خودشان کسی هستند و ادب ندارند. خیلی کار مهمی است که یک نفر در خود این شجاعت را در کنار ادب جمع کند.

حضرت ابوالفضل العباس چگونه به این مقام می رسد و جایگاه مادر ایشان کجاست؟

مادرش این گونه است. هرچی از حضرت ابوالفضل شنیدید؛ از خودتان بپرسید: «مادرش چه بوده است؟». در عالم این کارها الکی نیست؛ یک مادری آن جا هست با عظمت معنوی، شجاعت بی نظیر، معرفت عمیق و تواضع باورنکردنی که عروس ایشان باور نمی کند ایشان جنگجو باشد با توجه به تواضعی که از ایشان دیده است. چنین مادری چهار پسر دست گل تربیت می کند. به نظرم در روز قیامت هم برویم، خواهیم دید که فرزندان ایشان به ویژه حضرت عباس چگونه در محضر مادرشان ادب می کنند؛ یعنی آنقدری که ممکن است جایگاه مادرشان از آن ها بالاتر نباشد که خیلی وقت ها این گونه است و ما از آن مقام شامخ روایت نداریم.

جمع بندی

ما متأسفانه از این نقش های زنانه در عالم خیلی غافل هستیم و نقش ها را مردانه تصور می کنیم؛ حال آن که آن نقش های زنانه بی نظیر متأسفانه مورد غفلت هستند. در این غفلت همین بس که اصرار داریم خانم

ها را شبیه آقایان بکنیم و از آن ها یک آقای خوب درست کنیم. در حالیکه او یک نقش بی نظیر و بی بدیلی دارد که خیلی مهم است. این مطالب عرض ادبی به ساحت حضرت ام البنین (س) بود.

هرجا دیدید مردی که کار شگفت انگیزی کرده است، به دنبال یک بانو در کنارشان باشید که باعث این قضیه شده است.

از ایشان بخواهیم شجاعت در عین ادب و ادب در عین شجاعت را که جرعه جرعه به فرزندانمان آموزش دادند که عباس ابن علی در اوج ادب و شجاعت نسبت به ولی خودش تربیت شد؛ انشالله ما هم به حساب فرزندی این دو صفت زیبا را بدهند. هم خیلی شجاع، نترس، قدرتمند و بانگیزه باشیم که حاضر باشیم با یک لشکر بچنگیم و در عین حال به شدت مودب، افتاده و متواضع باشیم. انشالله به برکت صلواتی نصیب ما بکنند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد